

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال شانزدهم، شماره سی‌ام (بهار و تابستان ۱۴۰۳)

"The Relationship between Ta'dhir and Compound Ignorance in the Qur'an: An Educational Perspective from Imāmi Theological Teachings"

Abbas Farajzadeh¹ \ Mohammad Sharifani² \ Mohammad Javad Rahmani³

Abstract

This research, employing an analytical, descriptive, and comparative approach, based on Imami theology examines the link between ta'zir as excuse-making and epistemic resistance against truth in the Quran with compound ignorance as ignorance accompanied by the illusion of knowledge. The central question is whether ta'zir has its roots in compound ignorance or not. The research method is descriptive-analytical, focusing on Quranic verses and Imami theological teachings. The findings indicate that compound ignorance, through factors such as fanaticism, self-superiority, and the dominance of the imaginative faculty, provides the ground for ta'zir, and these two interact to block the acceptance of truth. The results suggest that reforming this cycle requires a comprehensive approach including rational training, self-purification, methodical dialogue, fostering healthy questioning, and epistemic institutionalization. This study provides a novel framework for reinterpreting the relationship between ta'zir and compound ignorance in religious education and lays the groundwork for future research in the philosophy of Islamic education.

Keywords: Ta'dhir, compound ignorance, Imāmi theology, obstinacy, guidance.

¹ - PhD Candidate, Department of Quran and hadith Sciences, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran, abbas.farajzadeh@iaiu.ac.ir

² - Associate professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, (Corresponding author), m.sharifani@atu.ac.ir

³ - Department of Islamic Studies, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran, 2559335700@iaiu.ac.ir

نسبت تعذیر و جهل مرکب در قرآن با تکیه بر آموزه‌های تربیتی در کلام امامیه

عباس فرج زاده^۱ / محمد شریفانی^۲ / محمد جواد رحمانی^۳

چکیده

این پژوهش با رویکرد تحلیلی توصیفی و تطبیقی به بررسی پیوند تعذیر به‌عنوان بهانه‌جویی و مقاومت معرفتی در برابر حق در قرآن با جهل مرکب به‌عنوان نادانی همراه با پندار دانایی در کلام امامیه می‌پردازد. سؤال محوری پژوهش این است که آیا تعذیر ریشه در جهل مرکب دارد یا خیر. روش تحقیق توصیفی تحلیلی با تمرکز بر آیات قرآن و آموزه‌های کلامی امامیه است. یافته‌ها نشان می‌دهد جهل مرکب با عواملی چون تعصب، خودبرتربینی و غلبه قوه واهمه بستر تعذیر را فراهم می‌سازد و این دو در تعامل پذیرش حقیقت را مسدود می‌کنند. نتایج بیانگر آن است که اصلاح این چرخه نیازمند رویکرد جامع شامل تربیت عقلانی، تهذیب نفس، گفت‌وگوی روشمند، پرورش پرسشگری سالم و نهادسازی معرفتی است. این مطالعه چارچوبی نوین برای بازخوانی رابطه تعذیر و جهل مرکب در تربیت دینی ارائه می‌دهد و زمینه پژوهش‌های آتی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را فراهم می‌آورد.

کلیدواژگان: تعذیر، جهل مرکب، کلام امامیه، لجاجت، هدایت.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران،

abbas.farajzadeh@iaua.ac.ir

^۲ - دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

m.sharifani@atu.ac.ir

2559335700@iaua.ac.ir

^۳ - گروه معارف اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران،

یکی از پرتکرارترین نمودهای رفتار جمعی یا فردی مردم در برابر انبیای الهی، پدیده‌ای است که قرآن از آن با عبارات گوناگون یاد می‌کند و در ادبیات دینی با عنوان تعذیر از آن یاد شده است. تعذیر را می‌توان به‌عنوان نوعی مقاومت معرفتی و رفتاری در تمام ساحت‌های وجودی انسان‌ها در برابر پیامبران تعریف کرد که در قالب بهانه‌جویی، تحقیر پیامبران، انکار معجزات یا درخواست‌های غیراصولی جلوه‌گر می‌شود. این پدیده در لایه‌های مختلف آیات قرآن به‌صورت‌های مختلف توصیف شده است، به‌گونه‌ای که از یک سو، نشان‌دهنده بُعد روان‌شناختی انکار حق است و از سوی دیگر، به‌عنوان مانعی در مسیر هدایت و کمال انسان معرفی می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۸۸؛ معرفت، ۱۳۸۵: ج ۲، ۷۳).

در بطن چنین رفتاری می‌توان نوعی معرفت‌شناسی انحرافی را جست‌وجو کرد که ریشه در جهل مرکب دارد؛ یعنی حالتی که انسان، نه‌تنها نسبت به حقیقت ناآگاه است، بلکه نسبت به این ناآگاهی خود نیز آگاه نیست و آن را نمی‌پذیرد. این نوع جهل، از نگاه فیلسوفان مسلمان مانند فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا یکی از موانع اصلی درک حقیقت و پذیرش برهان است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۱۲؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۶، ۲۳۲). همچنین در کلام امامیه: جهل مرکب به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی کفار معاند، منافقان و برخی از اهل بدعت معرفی شده است که سدی در برابر هدایت الهی ایجاد می‌کند و اصلاح آن تنها با روش‌های خاص تربیتی ممکن است (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۷۴؛ سبحانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۴۴). با این حال، علی‌رغم اهمیت فراوان این دو مفهوم در ادبیات اسلامی، پیوند تحلیلی روش‌مند میان «تعذیر قرآنی» و «جهل مرکب فلسفی-کلامی» کمتر مورد توجه پژوهش‌های تخصصی قرار گرفته است. مطالعاتی نظیر محمدی و رضایی (۱۳۹۰) در خصوص بهانه‌جویی در قرآن، یا حسینی (۱۳۹۵) درباره نقش لجاجت در انحرافات اجتماعی، بیشتر به جنبه‌های رفتاری این پدیده پرداخته‌اند. همچنین در پژوهش‌های فلسفی همچون نراقی (۱۳۷۸)، شریف لاهیجی (۱۳۸۲) و ملکیان (۱۳۹۲)، بحث جهل مرکب بیشتر از منظر معرفت‌شناختی و نه تربیتی یا قرآنی، تحلیل شده است. از سوی دیگر، ادبیات کلامی امامیه سرشار از آموزه‌هایی در مورد تربیت عقلانی، مواجهه با جهل و تحجر و روش‌های اصلاح معرفتی انسان است که متأسفانه کمتر در ترکیب با

داده‌های قرآنی در یک ساختار بین‌رشته‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه در مورد تفاوت میان جهل ساده و جهل مرکب - خطبه ۸۷ - یا روایات امام صادق (علیه‌السلام) درباره لجاجت و تعصب فکری (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۹) زمینه‌ای غنی برای بازسازی نظریه‌ای دینی در مواجهه با پدیده تعذیر فراهم می‌سازد. دلیل اهمیت موضوع این پژوهش عبارت است از اینکه تعذیر، به‌عنوان یک ساختار گفتاری - رفتاری، تنها یک واکنش فردی نیست؛ بلکه دارای پیامدهایی عمیق در ساحت‌های مختلف انسان است. رفتار تعذیری، علاوه بر تأثیر فردی، پیامدهای منفی اجتماعی و فرهنگی نیز دارد که در قرآن به آن اشاره شده است. تعذیر مانع هدایت و عامل انسداد هدایت فردی می‌شود (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) (نساء / ۱۴۵). منافقان با توجیهاات خود، از درک هدایت الهی محروم می‌شوند. منافقانی که اهل تعذیرند، چنان دچار خودفریبی شده‌اند که حتی به پیامبر به‌عنوان ناصح راست‌گو اعتماد ندارند (طباطبایی، همان، ج ۵، ۲۳۵). این امر منجر به انسداد درونی نسبت به حق می‌شود.

ایجاد فضای تردید و انحراف و گسترش شک، تردید و تعلیق معرفتی در جامعه از پیامدهای دیگر بهانه‌جویی است (قَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ) (توبه / ۴۸). تعذیر، نه تنها شک فردی را تقویت می‌کند، بلکه فرآیندهای اعتماد عمومی به رهبران دینی را فرسایش می‌دهد. این شک، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی معرفتی و اخلاقی نسبت به حجت‌های الهی می‌شود. فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «المعتذرون يُريدون بباطنهم إشاعة الفتنة بتوهين النبي» (رازی، همان، ج ۱۶، ۲۴۴) تعذیر عمومی، منجر به ایجاد بدبینی نسبت به پیامبر و فرسایش اعتماد جمعی می‌شود و به وجود آمدن سنت‌های تحریف‌شده دینی را در پی دارد (بقره / ۷۹). شکل‌گیری رویه نفاق و مشروع‌سازی آن نیز از پیامدهای تعذیر است که در سوره توبه آیه ۶۶ آمده که: «قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ؟» این آیه نشان می‌دهد که تعذیر، حتی گاه در قالب تمسخر پیامبر، با ظاهر طنز و توجیهاات گفتاری، رفتار نفاق را مشروع جلوه می‌دهد. امام علی (علیه‌السلام) در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه به همین نکته اشاره می‌کنند که: «ظاهرهم الإيمان و باطنهم الكفر... يضحكون في وجوهكم و يطعنون في دينكم». برخی با جعل و تحریف کتب دینی، تعذیر را در قالب عذر فقهی نهادینه کردند و با تحریف سنت دینی در پی ایجاد نهادهای تعذیری هستند. در سوره آل عمران آیه ۷۸ آمده: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ». این تعذیر نهادینه،

نه تنها به گمراهی فردی می‌انجامد، بلکه به شکل‌گیری رویه‌ای در تفسیر، فتوا و آموزش دینی منجر می‌شود که ظاهر آن دین است ولی حقیقت آن تحریف است. شهید مطهری می‌نویسد: «آنجا که جهل مرکب سازمان می‌یابد، تعذیر به فقه و سنت تحریف‌شده تبدیل می‌شود.» (مطهری، ۱۳۸۴: ۷۴)

این سؤال اصلی و محور پژوهش که آیا تعذیر در قرآن به‌عنوان بهانه‌جویی و مقاومت در برابر حق ریشه در جهل مرکب دارد؟ از آن‌رو اهمیت دارد که هر دو پدیده، مانع اساسی هدایت و تربیت دینی محسوب می‌شوند. علاوه بر مسئله اصلی، مسائل فرعی پژوهش عبارت‌اند از بررسی عواملی که جهل مرکب را شکل می‌دهند، مانند تعصب، خودبرتربینی و غلبه قوه واهمه و نقش آن‌ها در فراهم‌سازی بستر پیدایش تعذیر؛ تحلیل تعامل میان تعذیر و جهل مرکب و چگونگی مانع‌شدن آن‌ها در پذیرش حقیقت؛ واکاوی آثار و پیامدهای تربیتی این نسبت در ساحت فردی و اجتماعی و ارائه راهکارهای اصلاحی جامع برای اصلاح این چرخه، شامل تربیت عقلانی، تهذیب نفس، گفت‌وگوی روشمند، پرورش پرسشگری سالم و نهادسازی معرفت.

بنابراین، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکردی تحلیلی - توصیفی، به بازشناسی و تبیین نسبت میان تعذیر به‌عنوان رفتار بیرونی در برابر دعوت انبیا و جهل مرکب به‌عنوان ریشه معرفتی این رفتار بپردازد و ضمن بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی، تفسیری و کلامی امامیه، آثار و پیامدهای تربیتی این نسبت را در ساحت تربیت واکاوی نماید تا با ایجاد یک چارچوب مفهومی بین‌رشته‌ای میان قرآن‌پژوهی، معرفت‌شناسی اسلامی و کلام تربیتی امامیه، برای تحلیل ریشه‌های رفتاری - شناختی تعذیر و بازخوانی مفهوم جهل مرکب با رویکردی تربیتی - اجتماعی و همچنین ارائه الگوهای اصلاحی تربیت عقلانی در برابر تعذیر با استناد به متون معتبر امامیه نظیر نهج البلاغه، اصول کافی و آثار متکلمان عقل‌گرای شیعه، گامی مؤثر در جهت توسعه گفت‌وگوهای تربیت دینی براساس تحلیل قرآنی - کلامی مفاهیم معرفتی برداشته شود و زمینه‌ساز پژوهش‌های نوین در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی گردد.

۲- تبیین و تحلیل مفهوم تعذیر در قرآن

مفهوم تعذیر در قرآن، فراتر از معنای سطحی بهانه‌جویی یا انکار پیامبران، ساختاری روان‌شناختی و معرفتی دارد که اغلب در بستر اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. در آیات قرآن،

تعذیر غالباً با رفتارهایی نظیر استهزا، تشکیک، استناد به باورهای غلط پیشینیان و نادیده گرفتن نشانه‌های وحی جلوه‌گر می‌شود. این واکنش‌ها نه تنها بر پایه نادانی نیست، بلکه ناشی از نوعی آگاهی کاذب و پندار دانایی است که در آن فرد یا جامعه، خود را معیار سنجش حق می‌پندارد. تعذیر در چنین قالبی، نشانگر فقدان فروتنی معرفتی و غلبه عقل متصلب و جزم‌اندیش بر قلب آماده‌ی پذیرش است. از این منظر، تعذیر یک واکنش دفاعی در برابر تحول فکری و معنوی است؛ یعنی زمانی رخ می‌دهد که پیام الهی در تضاد با منافع، ساختارهای ذهنی یا جایگاه اجتماعی مخاطب قرار می‌گیرد.

یکی از نکات ظریف در تحلیل قرآنی تعذیر، تمایز آن از پرسش‌گری حقیقی است. قرآن در موارد بسیاری از تفکر، سؤال و تفقه در دین حمایت کرده (مانند آل عمران/ ۱۹۱-۱۹۰؛ توبه/ ۱۲۲) اما تعذیر را نکوهش کرده است. وجه تمایز آن‌ها در نیت، زمینه‌شناختی و هدف نهفته است. در حالی که پرسش‌گری سالم با هدف درک حقیقت است، تعذیر با هدف گریز از حقیقت و تثبیت باور نادرست انجام می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۷۱).

۲-۱- معنای لغوی و اصطلاحی تعذیر

واژه تعذیر در لغت عرب از ریشه عَدَرَ گرفته شده که به معنای عذر خواستن، بهانه آوردن یا تبرئه کردن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۸). در برخی مشتقات آن مانند اعتذار نیز همین مفهوم دیده می‌شود. لسان‌العرب نیز «عَدَرَ يَعْذِرُ» را به معنای ارائه دلیل برای توجیه یا دفع سرزنش می‌داند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ذیل عذر). در کاربرد قرآنی، تعذیر ناظر به واکنشی است که افراد در برابر دعوت حق یا مواجهه با مسئولیت دینی از خود بروز می‌دهند تا خود را از پذیرش تکلیف برهانند.

۲-۲- چیستی جهل مرکب و تفاوت آن با جهل بسیط

در منظومه معرفت‌شناسی اسلامی جهل به صورت کلی به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: جهل بسیط و جهل مرکب. جهل بسیط به حالتی اطلاق می‌شود که فرد به نادانی خود آگاه است و امکان جستجوی حقیقت برای او وجود دارد؛ اما جهل مرکب، خطرناک‌تر و پیچیده‌تر است؛ زیرا فرد در حالی که نادان است، خود را دانا می‌پندارد و همین پندار دانایی، راه اصلاح و پذیرش

حقیقت را بر او می‌بندد. ابن‌سینا در النجاة می‌نویسد: «الجهل البسيط هو أن لا يعلم الإنسان و الجهل المركب هو أن يجهل و لا يعلم أنه يجهل، بل يظن أنه يعلم و هو أخطر أنواع الجهل». (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

این سخن، به‌وضوح نشان می‌دهد که جهل مرکب، نه‌تنها نوعی ناآگاهی است، بلکه همراه با توهم دانایی، حالت روانی - معرفتی پیچیده‌تری دارد. چنین فردی در برابر نصیحت، دلیل یا راهنمایی، مقاومت بیشتری نشان می‌دهد؛ زیرا احساس نیاز به آموختن یا بازنگری در باورهای خود ندارد. علامه طباطبایی نیز در المیزان این تفاوت را در ذیل آیه «...وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ...» (بقره / ۲۰۶) چنین تحلیل می‌کند که: «جهل مرکب آن است که انسان از خطای خود آگاه نیست و بر آن اصرار دارد؛ همین عجب درونی، مانع پذیرش تقوا و هدایت می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۵۳). از این بیان می‌توان نتیجه گرفت که جهل مرکب، نه‌تنها در ساحت معرفت، بلکه در بُعد اخلاقی و ارادی انسان نیز تأثیر می‌گذارد و یکی از بزرگ‌ترین موانع تربیت دینی و اصلاح فکری محسوب می‌شود.

۳- تحلیل کلامی - معرفت‌شناختی جهل مرکب و پیوند آن با تعدیر در قرآن و آموزه‌های امامیه

جهل مرکب در سنت فلسفه اسلامی، نوعی ناآگاهی همراه با پندار آگاهی است که فرد در آن نه‌تنها حقیقت را نمی‌شناسد، بلکه به خطای خود نیز واقف نیست و خود را دانا می‌پندارد. این نوع جهل، برخلاف جهل بسیط که تنها فقدان علم است، مانعی مضاعف در مسیر معرفت است، چراکه مانع از بازاندیشی و پذیرش اصلاح می‌شود. این جهل، نه‌فقط حاصل ضعف ادراک، بلکه برآمده از ترکیب عواملی چون غرور معرفتی، خودمحوری ذهنی و غفلت اخلاقی است که ریشه‌ای عمیق در نهاد فرد دارد. در میراث اعتقادی-اخلاقی بر پایه تحلیل‌های متکلمان امامیه که جهل مرکب را نه تنها به‌عنوان یک نقص معرفتی-نظری، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای مرتبط با انحرافات اخلاقی مانند عجب، استکبار و تعصب و نیاز به اصلاح تربیتی توصیف می‌کنند؛ جهل مرکب صرفاً مسئله‌ای نظری تلقی نمی‌شود، بلکه ناتوانی معرفتی همراه با انحراف اخلاقی و تربیتی است که عقاید دینی را از پذیرش حجت الهی بازمی‌دارد. برخی متکلمان بر این باورند که جهل مرکب نه‌تنها مانع پذیرش دین است، بلکه عامل تحریف فهم دینی و شکل‌گیری بدعت نیز می‌شود. این دیدگاه در آموزه‌های امامان شیعه به‌وضوح دیده می‌شود؛ جایی که جهل، عامل

گمراهی امت و غفلت از حقیقت ولایت معرفی می‌گردد. بر این اساس: جهل مرکب در کلام امامیه نه فقط ضعف در استدلال، بلکه نوعی بیماری روان-معرفتی و اخلاقی است که برای اصلاح آن، صرفاً دانش کافی نیست، بلکه نیازمند تهذیب نفس و هدایت معنوی نیز هست. این تحلیل کلامی، پیوند جهل مرکب با تعذیر را برجسته می‌سازد، زیرا تعذیر به‌عنوان مقاومت در برابر حق اغلب از این جهل ریشه می‌گیرد و در آموزه‌های امامیه، راهکارهای تربیتی برای علاج آن ارائه شده است.

شیخ مفید جهل را به‌عنوان پوششی بر بصیرت قلبی توصیف می‌کند که منجر به عجب و غرور اخلاقی می‌شود و سپس به استکبار و رد حجت الهی-انحراف عقیدتی و اخلاقی- ختم می‌گردد. او می‌نویسد: «الجهل حين يُعطى على بصر القلب، يُنتج العجب و العجب يُنتج الاستكبار و الاستكبار يُفضي الى ردّ الحجة و تعذيب النفس» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳). این بیان نشان می‌دهد که جهل مرکب فراتر از مسئله نظری است و با انحراف اخلاقی-عجب و استکبار- و نیاز به تربیت نفسانی تعذیب نفس- همراه است. این منبع مستقیماً به جنبه‌های اخلاقی و تربیتی اشاره دارد و جهل را به‌عنوان بیماری قلبی معرفی می‌کند که اصلاح آن نیازمند هدایت معنوی است. خواجه نصیر جهل مرکب را به‌عنوان جهلی توصیف می‌کند که فرد با آن ادعای علم می‌کند، در حالی که در دورترین درجه از حق قرار دارد: «الجهل الذي يُخالفه العقل هو جهل يدعى معه صاحبه أنه عارف و هو في أقصى درجات البعد عن الحق» (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۴۷). این تحلیل، جهل را با انحراف اخلاقی مانند ادعای کاذب و دوری از حق پیوند می‌زند و تأکید می‌کند که اصلاح آن نیازمند تربیت عقلانی و اخلاقی است، نه صرف دانش نظری.

علامه حلی جهل مرکب را عامل تثبیت عقاید باطل و تولید بدعت معرفی می‌کند و آن را با زمینه‌های اخلاقی مانند حب نفس: جاه‌طلبی و تکبر مرتبط می‌داند (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۶۴). او تأکید دارد که این جهل: جامعه را از اجتهاد و نقد عقلانی بازمی‌دارد، که این امر جنبه تربیتی و اخلاقی دارد.

سید مرتضی جهل مرکب را با غفلت اخلاقی و تعصب مرتبط می‌داند که مانع شناسایی حجت الهی می‌شود (مرتضی، ۱۴۰۶: ۳۸۲). این منبع بر انحراف اخلاقی غفلت و تعصب به‌عنوان ریشه جهل تأکید دارد و آن را نیازمند تهذیب نفسانی می‌شمارد.

علاوه بر این، در منابع روایی امامیه مانند اصول کافی امام صادق (علیه السلام) جهل مرکب را خطرناک‌تر از دشمن می‌داند زیرا فرد را به ضلالت می‌کشاند در حالی که خود را هدایت‌گر می‌پندارد، که این بیان جنبه اخلاقی (خودفریبی) و تربیتی (نیاز به اصلاح) را برجسته می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱). همچنین، نهج البلاغه تفاوت جهل ساده و مرکب را با تأکید بر جنبه‌های اخلاقی مانند خود را عالم پنداشتن توصیف می‌کند (دشتی، ۱۳۶۸، خطبه ۸۷). این موارد نشان می‌دهند که در کلام امامیه: جهل مرکب همیشه با لایه‌های اخلاقی و تربیتی تحلیل می‌شود، نه صرفاً نظری.

۳-۱- عوامل شکل‌گیری جهل مرکب در فلسفه اسلامی و کلام امامیه

فلاسفه مسلمان مانند فارابی، ابن سینا و ملاصدرا، در تحلیل جهل مرکب، به عوامل مختلفی اشاره کرده‌اند که آن را در ساختار روان-عقلانی انسان نهادینه می‌سازد. اما متکلمان امامیه این عوامل را با رویکرد اخلاقی-تربیتی غنی‌تر کرده‌اند، تا پیوند آن با تعذیر روشن‌تر شود. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

الف) غلبه قوه واهمه و تخیل بر عقل نظری

در دیدگاه ملاصدرا، هنگامی که انسان به جای استفاده از عقل، تحت تأثیر اوهام، عادت‌ها و تصورات جزئی عمل کند، راه به حقیقت نخواهد یافت. او در اسفار می‌گوید: «السبب فی بقاء الجهل فی النفس هو استیلاء القوه الواهمه، فإنها تخلط بین الصور و الماهیات، فیتوهم الإنسان أنه علی حقّ و هو فی الباطل» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۶، ۲۵۷) یعنی واهمه، با تولید شباهت‌های خیالی، مانع شفافیت ادراک می‌شود و فرد را در باوری فرو می‌برد که شباهتی به حقیقت دارد ولی حقیقت نیست. لذا انسان به جای تحلیل عقلی، از صورت‌های ذهنی ناقص و شهودی غیرمعتبر پیروی می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۶، ۲۵۷). سید مرتضی در الذخیره فی علم الکلام، این غلبه را با غفلت از حجت الهی مرتبط می‌داند و آن را عاملی برای کفر و انحراف می‌شمارد (سید مرتضی، ۱۴۰۶: ۳۸۲).

ب) تعصب و خودبرتربینی

در فلسفه اسلامی، تعصب به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی شکل‌گیری جهل مرکب شناخته می‌شود: جایی که فرد به دلیل پندار برتری معرفتی خود، از پذیرش حقیقت امتناع می‌ورزد.

ملاصدرا در اسفار اربعه، تعصب را مثالی از جهل مرکب توصیف می‌کند و آن را حالتی می‌داند که فرد به بخشی از حقیقت چنگ می‌زند و این چنگ‌زدن را مانعی برای دستیابی به مراتب بالاتر حقیقت قرار می‌دهد: «المتعصب يتمسك ببعض الحق و يجعله حجاباً عن الوصول إلى ما فوقه» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۹، ۱۷۳). یعنی فرد متعصب، حتی اگر بخشی از حق را ببیند، آن را نمی‌پذیرد، زیرا خود را برتر از هدایت دیگران می‌پندارد و این توهم دانایی، راه اصلاح را مسدود می‌کند. این ویژگی در بسیاری از تعذیرهای قرآنی نیز دیده می‌شود؛ مانند جملات قوم نوح که می‌گفتند: «ما نراك إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا...» (هود / ۲۷)، که نشان‌دهنده تعصبی است که خود را معیار سنجش حق می‌پندارد. در کلام امامیه، شیخ مفید این تعصب را زنجیره‌ای از عجب و استکبار می‌داند که به رد حجت الهی ختم می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳).

ج) عادت‌های معرفتی غلط و تقلید از دیگران

فارابی در تحصیل السعادة: جهل مرکب را نتیجه تربیت نادرست، تقلید کور و گسترش مفاهیم ناصحیح در جامعه می‌داند. وی می‌نویسد: «النفوس الضعيفة إذا رُيِّت على الضلال، حسبته سعادة و استماتت في الدفاع عنه» (فارابی، ۱۴۰۹: ۷۳) یعنی مردمی که در فضای جهل رشد می‌کنند، آن را سعادت می‌پندارند و از باورهای خود مانند حقیقت دفاع می‌کنند. تربیت محیطی، تعصبات قومی و دینی و جزم‌گرایی سنتی، زمینه رسوب باورهای نادرست را فراهم می‌کند (فارابی، ۱۴۰۹: ۷۳). علامه حلی در نهج الحق این عادت‌ها را عامل بدعت در دین می‌شمارد و آن را با جهل مرکب مرتبط می‌داند (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۶۴).

د) تکثیر شبهات و عدم تربیت عقلانی

نبود فضای گفت‌وگوی معرفتی، اسباب غلبه ظن بر یقین و احساس بر عقل را فراهم می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۱). در نگاه ملاصدرا، جهل مرکب در انسان‌های معاند یا متکبر، گاه به سطحی می‌رسد که باطن آن‌ها به گونه‌ای شکل می‌گیرد که نه تنها حق را نمی‌پذیرند، بلکه از آن متنفر نیز می‌شوند. «أشد الناس بعداً عن الحق هم أولئك الذين يرون الباطل حقاً و الحق باطلاً» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۹، ۱۷۳). خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد، این شبهات را عامل دوری از حق در کلام امامیه می‌داند (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۴۷).

۲-۲- جهل مرکب در نظام کلامی امامیه

متکلمان امامیه، به‌ویژه شیخ مفید، سید مرتضی، علامه حلی و خواجه نصیر، در آثار خود به‌طور ضمنی و تصریحی به تحلیل جهل مرکب پرداخته‌اند. شیخ مفید در تصحیح اعتقادات می‌نویسد: «الجهل حين يُعطى على بصر القلب، يُنتج العُجب و العُجْبُ يُنتج الاستكبار و الاستكبار يُفضى الى ردّ الحجة و تعذيب النفس». (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳) وی جهل مرکب را آغاز یک زنجیره خطرناک می‌داند که با عجب آغاز می‌شود و به ردّ حقیقت ختم می‌گردد. از منظر او، تعذیر یکی از پیامدهای بیرونی این فرایند درونی است. خواجه نصیر نیز در تجرید الاعتقاد به‌روشنی بیان می‌کند که «الجهل الذي يُخالفه العقل هو جهل يدعى معه صاحبه أنه عارف و هو في أقصى درجات البعد عن الحق» (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۴۷).

در کلام متکلمان شیعه همچون شیخ مفید و سید مرتضی نیز جهل مرکب عامل اصلی در تثبیت عقاید باطل و تولید بدعت در دین معرفی شده است. این نوع جهل، با ظاهری شبه‌عالمانه جامعه را از مسیر اجتهاد، نقد عقلانی و تحول معرفتی باز می‌دارد. امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه، هفت نشانه جهل مرکب را توصیف می‌کند، از جمله خود را عالم پنداشتن و انکار حقیقت (خطبه ۱۰۲)، که این نشانه‌ها مستقیماً به تعذیر مرتبط هستند.

۳-۳- زمینه‌های اخلاقی جهل مرکب منجر به تعذیر

در کلام امامیه جهل مرکب نه تنها معرفتی، بلکه ریشه در انحرافات اخلاقی دارد که بستر تعذیر را فراهم می‌کند. سید مرتضی در الذخیره، غفلت اخلاقی را عامل اصلی این جهل می‌داند که با عجب و تعصب همراه است و به مقاومت در برابر حجت الهی منجر می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۰۶: ۳۸۲). علامه حلی در نهج‌الحق این زمینه‌ها را شامل حب نفس جاه‌طلبی و تکبر توصیف می‌کند که فرد را به انکار حق سوق می‌دهد (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۶۴). امام صادق (علیه‌السلام) در اصول کافی جهل مرکب را خطرناک‌تر از دشمن می‌شمارد، زیرا فرد را به ضلالت می‌کشاند در حالیکه خود را هدایت‌گر می‌پندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱). این زمینه‌های اخلاقی، مانند خودفریبی و بی‌اعتمادی به ناصحان - مانند پیامبر - مستقیماً به تعذیر قرآنی پیوند می‌خورد و مانع هدایت می‌شود.

۳-۴- ارتباط ساختاری میان جهل مرکب و تعدیر در قرآن

در چارچوب تربیت دینی عقل‌گرا، «تعدیر» اغلب زمانی رخ می‌دهد که فاعل معرفت، تکلیف خود در قبال قرائن در دسترس و پاسخ‌گویی روشمند وانهد؛ به تعبیر ادبیات معرفت‌شناسی درون‌گرایانه، بی‌اعتنایی به «مسئولیت معرفتی» بستر پایداری باور ناروا و تبدیل شدن آن به مقاومت توجیه‌ساز را فراهم می‌کند. این تحلیل با قرائت قرآنی کارکردهای عقل هم‌افزا است: عقل در قرآن علاوه بر کارویژه‌های نظری، نقشی «انتقادی - روشی» دارد که جلوی تثبیت «دانایی‌پنداری» و بهانه‌تراشی را می‌گیرد و میدان را برای ادراک هدایت باز می‌کند. بنابراین، پیوند تعدیر با جهل مرکب از رهگذر ترک مسئولیت معرفتی و تعطیل کردن کارکرد انتقادی عقل فهم‌پذیر می‌شود و علاج آن، بازفعال‌سازی همین دو ساحت است (عسکریان، ۱۴۰۰؛ علی‌تبار، ۱۴۰۰). با بررسی آیات قرآن درباره تعدیر، روشن می‌شود که بسیاری از بهانه‌جویی‌ها، تمسخرها یا انکارهای مردم، نه از جهل بسیط، بلکه از باور ریشه‌دار به باطل برخاسته‌اند. این همان ویژگی‌ای است که در تعریف جهل مرکب آمده است که عبارت است از توهم دانایی در عین نادانی. برای نمونه، قوم عاد در برابر پیام هود می‌گویند: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ» (شعراء / ۱۳۶). این بیان، نشانه قطع امید مخاطب از هدایت است؛ اما نه به دلیل شک، بلکه به خاطر باور قطعی به درستی راه خود. این همان جهل مرکب است که تعدیر را به صورت مقاومت سرسختانه بروز می‌دهد. همچنین در مورد منافقان آمده است: «أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ أَرْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ...» (نور / ۵۰) در این آیه، خداوند سه احتمال را برای تعدیر آنها مطرح می‌کند: بیماری قلبی یعنی جهل مرکب-شک معرفتی و سوءظن به عدالت الهی. از این میان، بیماری قلبی به‌مثابه ریشه عمیق‌تری شناخته می‌شود.

جهل مرکب در اندیشه اسلامی، به‌ویژه در فلسفه و کلام امامیه، یکی از موانع بنیادین در فرآیند هدایت و تربیت دینی است. این جهل، زمینه‌ساز شکل‌گیری مقاومت‌های روانی، تعصب فکری و رفتارهای دفاعی پیچیده در برابر پیام الهی است. تعدیر در قرآن، تجلی بیرونی این وضعیت درونی است و پیوند عمیقی با جهل مرکب دارد. برای مواجهه با چنین ساختاری، تنها تعلیم ظاهری کفایت نمی‌کند، بلکه نیازمند تربیت عقل، تهذیب نفس و ساختار شکنی معرفتی هستیم. شیخ مفید این پیوند را در بررسی کفر به جهل مرکب مرتبط می‌کند، جایی که انکار حق از پندار دانایی ناشی می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۷).

۳-۵ پیوند مفهومی جهل مرکب با تعذیر در قرآن

باتوجه به ساختارهای شناختی رفتار تعذیری در قرآن روشن می‌شود که در بسیاری موارد مردم به سبب جهل مرکب، در برابر پیامبران مقاومت می‌کنند. این جهل، نه تنها موجب انکار پیام وحی می‌شود، بلکه آن را با تأکید بر باورهای پیشینی خود توجیه می‌کنند. نمونه‌های فراوانی از این موضوع در قرآن دیده می‌شود، از جمله آیه ۲۳ سوره زخرف که نشان از جزم‌گرایی سنتی و مقاومت معرفتی دارد و آیه ۵۰ سوره نور که به تحلیل روان‌شناختی تعذیر در قالب شک مرضی و بی‌اعتمادی عمیق اشاره دارد. در کلام امامیه، این پیوند مفهومی با تأکید بر ولایت و هدایت الهی غنی‌تر می‌شود؛ امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه، جهل مرکب را عامل دوری از حقیقت ولایت می‌داند (خطبه ۸۷).

۳-۶ نتایج تعذیر ناشی از جهل مرکب

تعذیر، به‌عنوان خروجی جهل مرکب، پیامدهای فردی و اجتماعی دارد. در سطح فردی، به انسداد هدایت منجر می‌شود (نساء/ ۱۴۵) و در سطح اجتماعی، به فتنه و بی‌اعتمادی (توبه/ ۴۸) و تحریف دین (بقره/ ۷۹) می‌انجامد. علامه حلی این نتایج را عامل بدعت و گمراهی امت می‌شمارد (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۷۳). شهید مطهری نیز جهل مرکب سازمان‌یافته را به تحریف فقه و سنت مرتبط می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴: ۷۴).

۳-۷ علاج تعذیر در پر تو آموزه‌های کلامی امامیه

علاج تعذیر نیازمند رویکرد کلامی جامع است. شیخ مفید بر تهذیب نفس و پذیرش حجت تأکید دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۵). خواجه نصیر مناظره عقلانی را پیشنهاد می‌کند (خواجه نصیر، ۱۳۷۵: ۲۱۷). امام صادق (علیه‌السلام) گفت‌وگو متناسب با عقل مخاطب را راهکار می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۲). این علاج‌ها، جهل مرکب را به جهل بسیط تبدیل کرده و هدایت را تسهیل می‌کنند.

۴- تحلیل پیوسته تعذیر در قرآن و جهل مرکب در کلام امامیه

بررسی تطبیقی مفاهیم تعذیر و جهل مرکب نشان می‌دهد که آنچه در ظاهر به‌عنوان مقاومت‌های لفظی، انکارهای علنی و بهانه‌تراشی‌های متکبران در آیات قرآنی جلوه می‌کند، در

لایه‌های عمیق‌تر، ریشه در ساختارهای معرفتی فاسد دارد که در کلام امامیه با عنوان جهل مرکب شناخته می‌شود. از دیدگاه قرآن، تعذیر نه صرفاً نافرمانی زبانی یا انکار سطحی، بلکه پرده‌ای بر ناتوانی معرفتی و عدم آمادگی باطنی برای پذیرش حق است؛ حال آنکه در کلام امامیه، جهل مرکب حالتی است که انسان را از فهم حقیقت و حتی تشخیص ناآگاهی خود محروم می‌سازد. این دو مفهوم، به‌رغم تفاوت اصطلاحی، ناظر به یک واقعیت مشترک‌اند: انکار حقیقت برخاسته از نوهم دانایی. آنچه این پیوند را عمیق‌تر می‌کند، نگاه تربیتی امامیه است که جهل مرکب را یک عارضه صرفاً شناختی نمی‌داند، بلکه آن را محصول نفسانیاتی چون عجب، تعصب و حبّ مقام می‌شمارد؛ همان ویژگی‌هایی که قرآن نیز در تحلیل تعذیر از اقوام گذشته به آن اشاره دارد. از این‌رو، تعذیر در قرآن جلوه رفتاری همان جهل مرکبی است که در دستگاه فکری امامیه، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع هدایت و ایمان شناخته می‌شود. چنین نگاهی ما را به سوی فهمی یکپارچه و بین‌رشته‌ای سوق می‌دهد که در آن تحلیل روان‌شناختی، تربیتی و معرفت‌شناختی همزمان حضور دارند؛ تحلیلی که برای بازسازی نظام تربیت دینی و مبارزه با تحجر فکری در عصر حاضر حیاتی است.

۴-۱- از رفتار تعذیر تا ساختار جهل: چستی و زمینه‌ها

پدیده‌ای که قرآن از آن با تعبیراتی همچون یعنذرون، اتخذتمونا هزواً، ما أنتم إلا بشر مثلنا یاد کرده است، نه صرفاً نوعی نافرمانی ظاهری، بلکه نشان‌دهنده یک نوع مقاومت ریشه‌دار در برابر حقیقت است. این مقاومت نه از سر ناتوانی فکری، بلکه غالباً برخاسته از ترکیبی پیچیده از تعصبات فکری، غرور معرفتی و ناآگاهی عمیق از واقعیت است. در چنین موقعیتی، فرد یا جامعه با آنکه در معرض پیام الهی قرار دارد، از درک حقیقت آن ناتوان است و با بهانه‌جویی، سؤال‌های انحرافی، تحقیر پیامبران یا استناد به سنت‌های نادرست و... سعی در فرار از مسئولیت خویش دارد؛ این نوع مواجهه، که در ادبیات قرآنی تعذیر نامیده می‌شود.

در این چارچوب، تعذیر قرآنی و جهل مرکب فلسفی - کلامی، دو چهره از یک واقعیت درونی واحدند؛ یکی در حوزه رفتارهای ظاهری و دیگری در لایه‌های باطنی شناخت انسان. برای درک عمیق‌تر این رابطه، لازم است هر دو مفهوم را به تفصیل مورد تحلیل قرار دهیم.

۲-۴- تعذیر در قرآن: بهانه‌جویی یا مقاومت معرفتی؟

با بررسی آیات قرآن و منابع کلامی امامیه، می‌توان گفت که تعذیر اقسام متنوعی دارد و همه آن‌ها مستقیماً به جهل مرکب برنمی‌گردد. تعذیر در قرآن اغلب به‌عنوان مقاومت معرفتی یا رفتاری در برابر انبیا توصیف شده، اما ریشه‌های آن متفاوت است. بسیاری از تعذیرها، به‌ویژه نوع جدلی یا ساختاری، با جهل مرکب پیوند خورده‌اند. برای مثال در آیه ۱۵ سوره یس «قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا...» قوم پیامبران را انکار می‌کنند و خود را معیار حق می‌پندارند. این توهم دانایی دقیقاً جهل مرکب است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۳۸). در آیه ۵۰ سوره نور «أَفَلَا قُلُوبُهُمْ مَرَضٌ...» تعذیر منافقان با بیماری قلبی (که می‌تواند جهل مرکب باشد) مرتبط است، جایی که باورهای پیشینی غلط را حق می‌پندارند. در کلام امامیه، جهل مرکب عامل اصلی انکار حق و تولید بدعت است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳؛ خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۴۷). امام صادق (علیه‌السلام) در اصول کافی (ج ۱، ۶۱) جهل مرکب را خطرناک‌تر از دشمن می‌داند، زیرا فرد خود را هدایت‌گر می‌پندارد در حالی که گمراه است - این با تعذیر معاندانه همخوانی دارد.

واژه تعذیر در قرآن، اغلب در قالب افعال و جملات معترضه در گفتار اقوام با پیامبران مطرح شده است. بررسی آیات مرتبط، نشان می‌دهد که تعذیر در سه سطح معناشناختی قابل‌تحلیل است:

الف) تعذیر انفعالی که برآمده از ترس و ناتوانی روانی است. در سوره توبه آیه ۹۴ آمده است: «يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ...» این تعذیر بیشتر حالت تدافعی دارد و ناشی از ترس از تنبیه یا طرد اجتماعی است. از نگاه تفسیری، این گروه در برابر پیامبر نمی‌توانند حقیقت را انکار کنند، اما از پیروی آن نیز ناتوان‌اند، لذا به توجیحات سطحی و دفاعیات ظاهری متوسل می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۸۶). تعذیر انفعالی نمونه‌ای است که نشان می‌دهد تعذیر می‌تواند بدون ریشه مستقیم در جهل مرکب رخ دهد و بیشتر به عوامل روان‌شناختی مانند ترس یا ناتوانی بازگردد. این تمایز در تربیت دینی امامیه نیز مفید است، زیرا علاج جهل مرکب تهذیب نفس و گفت‌وگو - با علاج ترس - تقویت ایمان و حمایت اجتماعی - متفاوت است.

ب) تعذیر جدلی که مبتنی بر استدلال‌سازی انحرافی است و در انکار حجیت پیامبران، بهانه‌هایی به‌ظاهر عقلانی مشاهده می‌شود. در آیه ۱۵ سوره یس می‌خوانیم: «قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا

بَشْرٌ مِثْلُنَا...» در اینجا تعذیر با ظاهر عقلانی مطرح می‌شود؛ اما نه برای کشف حقیقت، بلکه برای نفی آن. قوم مورد اشاره، استدلالی می‌آورند که ساخته خودشان است تا خود را از پذیرش پیامبری انبیاء معاف کنند. این شکل از تعذیر، با جهل مرکب ارتباط مستقیم دارد، زیرا فرد گمان می‌کند که استدلال می‌آورد، حال آنکه در توهم استدلال به سر می‌برد. مفسران مانند فخر رازی و علامه طباطبایی بر این نکته تأکید دارند که این نوع تعذیر، صورت ظاهر عقلانی دارد ولی درون آن انکار است (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۳، ۳۲۹؛ طباطبایی، همان، ج ۱۷، ۳۸).

ج) تعذیر ساختاری در قالب پوششی برای تحریف یا بدعت. برخی افراد یا گروه‌ها تعذیر را در قالب ساختارهای دینی نیز وارد می‌کردند. مانند آیه «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...» (بقره / ۷۹)، که به تحریف کتاب و توجیه شرعی نادرست برای تثبیت جهل خود اشاره دارد. این رفتار نوعی تعذیر ساختاری است که منجر به تحریف سنت، فقه یا معرفت دینی می‌شود.

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که تعذیر به صورت‌های مختلفی از سوی افراد یا گروه‌ها مطرح شده است. این موارد را بر اساس نیت، ساختار گفتار و تأثیرات آن‌ها می‌توان در دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه کرد. گاهی تعذیر بر اساس ترس یا منفعت‌طلبی بیان می‌شود. نمونه بارز این نوع تعذیر در سوره توبه آیه ۹۴ دیده می‌شود: «يُعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ... آنان چون بازگردید، برای شما عذر خواهند آورد...». این عذرها، برخاسته از ترس از طرد اجتماعی، از دست دادن منافع یا مجازات دنیوی بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۸۷). در جایی تعذیر با هدف تحقیر یا انکار پیامبر مطرح می‌شود. در سوره یس آیه ۱۵ آمده است: «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا... گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید...». این نوع تعذیر با هدف انکار رسالت و بی‌ارزش جلوه‌دادن پیامبر صورت می‌گیرد و نشان از تعصب و جهل دارد. تعذیر را به صورت بهانه‌جویی شبه‌عقلانی نیز مطرح کرده‌اند و گاهی به صورت گفتگویی تمسخرآمیز یا تحقیرآمیز نسبت به پیامبر مطرح می‌شود. در سوره بقره آیه ۶۷، قوم بنی‌اسرائیل با سوال‌های مکرر درباره‌ی گاوی که باید قربانی شود، در حقیقت در پی فرار از فرمان الهی بودند. «يَقُولُونَ أَتَنْتَخِدُنَا هَٰزُوا؟...» در این آیات، رفتار ظاهراً عقلانی، پوششی بر جهل عمیق‌تر و بی‌اعتمادی به حجت‌الاهی است. علامه طباطبایی تأکید می‌کند که این پرسش نه از سر طلب فهم، بلکه باطن آن تحقیر پیام الهی و تردید در جدی بودن آن است (طباطبایی، همان، ج ۱، ۲۵۹). این شیوه از تعذیر، تخریب

پیامبران را از طریق ابزار تمسخر دنبال می‌کند و سبب سلب اعتماد اجتماعی به حجت الهی می‌شود.

ساخت عذر شرعی برای تحریف یا تحمیل نیز از شیوه‌های دیگر تعذیر و بهانه‌جویی است. در آیه ۷۹ سوره بقره آمده است: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ...» علامه حلی در نهج الحق، این آیه را دلالت بر تعذیر ساختاری می‌داند؛ جایی که عذر، نه صرفاً گفتاری، بلکه ابزاری برای نهادسازی بدعت‌گونه در دین می‌شود (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۷۳). چنین تعذیری، بنیان‌گذار تحریف نهادینه است که در قالب فتاوا، تفسیرهای انحرافی و ساختارهای قدرت دینی ظاهر می‌شود که در ادامه به آن بیشتر پرداخته می‌شود.

۳-۴- جهل مرکب: ساختار درونی تعذیر

ابن سینا، ملاصدرا و متفکران امامیه، جهل مرکب را نه تنها نوعی ناآگاهی، بلکه یکی از آفات معرفت تلقی کرده‌اند. از نگاه ملاصدرا، این نوع جهل گاه آن‌چنان در انسان ریشه می‌دواند که ملکه نفسانی می‌شود و نه تنها ادراک حقیقت را مختل می‌کند، بلکه انسان را به دشمنی با حق سوق می‌دهد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۹، ۱۷۳). در کلام امامیه، تعبیر بسیار دقیقی در توصیف جهل مرکب دیده می‌شود. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «نصف العلم قول لا أعلم» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۸۲)؛ یعنی کسی که نادانی خود را بپذیرد، نیمی از راه دانایی را پیموده است. اما جاهل مرکب، از پذیرش این ناآگاهی سر باز می‌زند. امام صادق (علیه السلام) نیز در روایتی هشدار می‌دهد: «الجاهل الجاهل أخطر من العدو، لأنه يُضِلُّ الناس و هو يظنُّ أنه يهديهم.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱) این حالت، زمینه‌ساز رفتارهای متکبرانه، تعصبی و دفاع از باطل در لباس حق است. تعذیر، همان جلوه بیرونی این جهل در سطح گفتار و کردار است.

۴-۴- سازوکار پیوسته تعذیر و جهل مرکب

با نگاهی کل‌نگر به قرآن و تحلیل‌های معرفتی فیلسوفان مسلمان، می‌توان گفت که تعذیر نوعی تجلی رفتاری - کلامی جهل مرکب است؛ یعنی جهل مرکب، ریشه‌ای درونی و شناختی دارد که در کنش اجتماعی خود را در قالب تعذیر، انکار، تحقیر و لجاجت بروز می‌دهد. از منظر

تربیتی، تعذیر نشانه‌ای است از ناتوانی در مواجهه عقلانی با حقیقت و جهل مرکب علت این ناتوانی است. هر دو، با یکدیگر شبکه‌ای از موانع معرفتی می‌سازند که تعلیم و تربیت دینی باید به شناسایی، تحلیل و درمان آن‌ها بپردازد.

۵- نقش آموزه‌های کلامی امامیه در تبیین وابستگی تعذیر به جهل مرکب

در کلام امامیه، آموزه‌های تربیتی نه تنها ابزار اصلاح، بلکه کلیدی برای واکاوی پیوندهای معرفتی میان پدیده‌های دینی مانند تعذیر و جهل مرکب محسوب می‌شوند؛ جایی که متکلمان شیعه بر پیوند عقاید با اخلاق و هدایت الهی تأکید دارند (سبحانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۴۴). مسئله اصلی در این بخش، وابستگی تعذیر به جهل مرکب است که به‌عنوان یک ساختار معرفتی - اخلاقی، مقاومت در برابر حق را توجیه می‌کند و هدایت الهی را مسدود می‌سازد، همان‌طور که امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه جهل مرکب را عامل دوری از ولایت و حقیقت معرفی می‌کند (خطبه ۸۷). راهکار کلامی امامیه برای تبیین این وابستگی، بازسازی چارچوب بین‌رشته‌ای میان قرآن‌پژوهی و کلام تربیتی است که با بهره‌گیری از روایات امام صادق (علیه‌السلام) در اصول کافی، جهل مرکب را به‌عنوان بیماری قلبی نیازمند هدایت معنوی تحلیل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱).

۵-۱- تربیت عقلانی در کلام امامیه

تربیت عقلانی در کلام امامیه، پایه‌ای برای درک هدایت الهی و کلیدی برای فهم ریشه معرفتی تعذیر است که متکلمان شیعه آن را مقدم بر ایمان تقلیدی می‌دانند (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۲۱). مسئله در اینجا، نقش عدم تربیت عقلانی در تقویت جهل مرکب است که تعذیر را به‌عنوان مقاومت معرفتی در برابر انبیا بروز می‌دهد، همان‌گونه که سید مرتضی در الذخیره فی علم الکلام، جهل را عامل غفلت از حجت الهی توصیف می‌کند (سید مرتضی، ۱۴۰۶: ۳۸۲). راهکار پیشنهادی، تقویت عقل نظری از طریق اجتهاد کلامی است که علامه حلی در نهج‌الحق آن را ابزاری برای تمایز حق از باطل و واکاوی ریشه‌های تعذیر معرفی می‌کند (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۶۴). در اندیشه کلامی امامیه، عقل ابزار مقدم هدایت دینی است و برخلاف برخی نحله‌ها که عقل را محدود یا مغلوب نقل می‌دانند، امامیه بر این باور است که ایمان فاقد پشتوانه

عقلانی، فاقد پایداری و عمق است. خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد می‌نویسد: «کُلُّ ما وِجِبَ مِنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَصِفَاتِهِ وَعَدْلِهِ، فَإِنَّمَا يُطَلَّبُ بِدَلِيلٍ عَقْلِيٍّ، لَا بِمَجْرَدِ تَعَبُّدٍ.» (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۲۱) یعنی معرفت دینی اگر فاقد پایه عقلانی باشد، نمی‌تواند مؤمن را از جهل، یا دین را از تحریف حفظ کند. در این چارچوب، مبارزه با جهل مرکب باید از مسیر احیای عقل نظری آغاز شود.

۲-۵- تهذیب نفس و موانع اخلاقی در برابر تعذیر

تهذیب نفس در میراث کلامی امامیه، فرآیندی اخلاقی - عقیدتی است که جهل مرکب را از منظر انحرافات نفسانی بررسی می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۵). مسئله کلیدی، وابستگی تعذیر به موانع اخلاقی مانند عجب و تعصب است که جهل مرکب را به‌عنوان ناتوانی معرفتی همراه با پندار دانایی تقویت کرده و به انکار حق منجر می‌شود؛ همان‌طور که امام صادق (علیه‌السلام) در اصول کافی جهل را خطرناک‌تر از دشمن می‌شمارد، زیرا فرد را به ضلالت می‌کشاند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱). راهکار کلامی، پالایش درونی از طریق ریاضت معرفتی است که خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد آن را شرط پذیرش حجت الهی و تبیین پیوند تعذیر با جهل می‌داند (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۴۷).

۳-۵- گفت‌وگو و مناظره در سنت امامیه

گفت‌وگو و مناظره در کلام امامیه، روشی برای مواجهه با موانع هدایت و ابزاری برای آشکارسازی پیوند تعذیر و جهل مرکب است که امام رضا (علیه‌السلام) در مناظرات خود با مخالفان نمونه‌ای از آن را ارائه داده است (سبحانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۴۴). مسئله، استفاده از این سنت برای آشکارسازی پیوند تعذیر با جهل مرکب است که مقاومت لفظی را به‌عنوان تجلی توهم دانایی نشان می‌دهد، همان‌گونه که امام صادق (علیه‌السلام) در اصول کافی بر گفت‌وگو متناسب با عقل مخاطب تأکید دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۲). راهکار، مناظره حکیمانه بدون جدل است که شیخ مفید در تصحیح اعتقادات آن را ابزاری برای رد استکبار و تبیین وابستگی تعذیر به جهل معرفی می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳). از دیدگاه امامان شیعه، راه گفت‌وگو با اهل جهل مرکب نه با جدل تحقیرآمیز، بلکه با مناظره حکیمانه و رعایت مراتب عقل مخاطب است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «لا تجادلوا الناس بالباطل فتمرصوا قلوبهم ولكن

حاجّ جُوهم بالتي هي أحسن». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۲) در سنت امامیه، از مناظرات اهل بیت (علیهم‌السلام) با مخالفان، به‌ویژه مناظرات امام رضا (علیه‌السلام) استفاده فراوانی شده است. این مناظرات معمولاً با پذیرش اصول طرف مقابل آغاز و سپس با برهان نقلی و عقلی ادامه می‌یابد. خواجه نصیر نیز در کشف‌المراد بیان می‌کند که در برابر کسی که خود را عالم می‌پندارد، باید برهان مدرج به کار برد؛ یعنی برهانی که با مقدمه‌های پذیرفته‌شده نزد خود مخاطب آغاز شود (خواجه نصیر، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

۴-۵- پرورش تفقه و بازنندیشی در تمایز تعذیر از جهل بسیط

پرورش تفقه در کلام امامیه، فرآیندی برای تقویت ایمان عقلانی است که امام صادق (علیه‌السلام) آن را اساس هدایت می‌داند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۲۹). مسئله، تمایز تعذیر مقاومت مبتنی بر یقین کاذب- از جهل بسیط از طریق پرسشگری است که وابستگی تعذیر به جهل مرکب را واکاوی می‌کند؛ همان‌طور که علامه حلی در نهج‌الحق جهل مرکب را عامل بدعت و انکار می‌شمارد (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۶۴). راهکار، تربیت پرسشگری سالم بر اساس روایات امامیه است که سید مرتضی در الذخیره آن را شرط خروج از تحجر و تبیین پیوند تعذیر با جهل می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۰۶: ۳۸۲).

۵-۵- نهادسازی معرفتی در کلام امامیه

نهادسازی معرفتی در کلام امامیه، رویکردی اجتماعی برای حفظ عقاید است که شهید مطهری آن را در برابر جهالت مقدس ضروری می‌داند (مطهری، ۱۳۸۴: ۷۵). مسئله، پیامدهای اجتماعی وابستگی تعذیر به جهل مرکب است که به تحریف دین و انحراف جمعی منجر می‌شود، همان‌گونه که خواجه نصیر در تجرید‌الاعتقاد جهل را عامل دوری از حق معرفی می‌کند (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۴۷). راهکار، ایجاد نظام آموزشی عقل‌گرا بر اساس کلام امامیه است که شیخ مفید در تصحیح اعتقادات آن را برای واکاوی پیوند تعذیر با جهل و حفظ هدایت الهی پیشنهاد می‌دهد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳).

۶- نتیجه‌گیری

- ۱- پژوهش حاضر به بررسی نسبت میان تعذیر به‌عنوان پدیده‌ای رفتاری و معرفتی در قرآن و جهل مرکب به‌عنوان ساختاری درونی و شناختی در کلام امامیه پرداخت و نشان داد که تعذیر اغلب تجلی بیرونی جهل مرکب است که ریشه در ناآگاهی همراه با پندار دانایی دارد و این پیوند مانعی اساسی برای هدایت الهی و تحول اخلاقی ایجاد می‌کند.
- ۲- تحلیل آیات قرآن مانند نساء آیه ۱۴۵ که منافقان را به دلیل توجیهاتشان از درک هدایت محروم می‌داند و توبه آیه ۴۸ که تعذیر را عامل فتنه و تردید اجتماعی توصیف می‌کند در کنار آموزه‌های کلامی امامیه آشکار ساخت که جهل مرکب نه تنها ضعف معرفتی بلکه بیماری قلبی است که با انحرافات اخلاقی مانند عجب و استکبار همراه می‌شود و به رد حجت الهی ختم می‌گردد.
- ۳- شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه می‌نویسد الجهل حين يُعطى على بصر القلب، يُنتج العجب و العجب يُنتج الاستكبار و الاستكبار يُفضى الى ردّ الحجة و تعذیب النفس (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳) و این بیان تأکید دارد که جهل مرکب فراتر از مسئله نظری با نیاز به تهذیب نفس برای اصلاح همراه است.
- ۴- خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد جهل مرکب را به‌عنوان جهلی توصیف می‌کند که فرد با آن ادعای علم می‌کند در حالی که در دورترین درجه از حق قرار دارد و می‌گوید الجهل الذی یُخالفه العقل هو جهل یدعی معه صاحبه أنه عارفو هو فی أقصى درجات البعد عن الحق (خواجه نصیر، ۱۳۶۸: ۴۷) که این تحلیل پیوند جهل را با انحراف اخلاقی مانند ادعای کاذب برجسته می‌سازد و اصلاح آن را نیازمند تربیت عقلانی می‌داند.
- ۵- علامه حلی نیز در نهج الحق و کشف الصدق جهل مرکب را عامل تثبیت عقاید باطل و تولید بدعت معرفی می‌کند و آن را با زمینه‌های اخلاقی مانند حب نفس، جاه‌طلبی و تکبر مرتبط می‌داند (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۶۴) که جامعه را از اجتهاد و نقد عقلانی بازمی‌دارد.
- ۶- سید مرتضی در الذخیره فی علم الکلام جهل مرکب را با غفلت اخلاقی و تعصب مرتبط می‌داند که مانع شناسایی حجت الهی می‌شود (مرتضی، ۱۴۰۶: ۳۸۲) و بر انحراف اخلاقی غفلت و تعصب به‌عنوان ریشه جهل تأکید دارد و آن را نیازمند تهذیب نفسانی می‌شمارد.

- ۷- روایات امام صادق (علیه‌السلام) در اصول کافی نیز جهل مرکب را خطرناک‌تر از دشمن می‌داند، زیرا فرد را به ضلالت می‌کشاند در حالیکه خود را هدایت‌گر می‌پندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۱) که این بیان جنبه اخلاقی خودفریبی و تربیتی نیاز به اصلاح را برجسته می‌کند و امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه تفاوت جهل ساده و مرکب را با تأکید بر جنبه‌های اخلاقی مانند خود را عالم پنداشتن توصیف می‌کند (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸، خطبه ۸۷) که این موارد نشان‌دهنده آن است که در کلام امامیه جهل مرکب همیشه با لایه‌های اخلاقی و تربیتی تحلیل می‌شود نه صرفاً نظری.
- ۸- دستاوردهای پژوهش در تبیین ابتدای تعذیر بر جهل مرکب با انکا به معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی همراه با رویکرد غالب کلامی امامیه نهفته است که عواملی مانند غلبه قوه واهمه بر عقل نظری (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۶، ۲۵۷)، تعصب و خودبرتربینی (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۳)، عادت‌های معرفتی غلط و تقلید کورکورانه (فارابی، ۱۴۰۹: ۷۳) و تکثیر شبهات و عدم تربیت عقلانی (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۱) را به‌عنوان بسترهای شکل‌گیری جهل مرکب و تعذیر واکاوی کرد و تعامل این دورا در مانع‌شدن پذیرش حقیقت برجسته ساخت.
- آثار تربیتی این نسبت در ساحت فردی مانند انسداد هدایت و خودفریبی و اجتماعی مانند ایجاد فتنه، بی‌اعتمادی به حجت‌های الهی و تحریف نهادینه دینی بررسی شد و راهکارهای اصلاحی جامع شامل تربیت عقلانی، تهذیب نفس، گفت‌وگوی روشمند، پرورش پرسشگری سالم و نهادسازی معرفتی ارائه گردید که این دستاوردها چارچوبی نوین برای بازسازی تربیت دینی بر محور کلام امامیه فراهم می‌آورد.
- ۹- این پژوهش محدودیت‌هایی مانند تمرکز بر منابع امامیه بدون بررسی گسترده سایر مکاتب کلامی و عدم آزمون تجربی مدل پیشنهادی هدایت‌پذیری پویا در جوامع واقعی دارد که می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقات آینده باشد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی بر آزمون میدانی این مدل در نظام‌های آموزشی دینی تمرکز کنند و پیوند تعذیر و جهل مرکب را با رویکردهای روان‌شناختی معاصر مقایسه نمایند تا به توسعه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مقابله با چالش‌های تحجر فکری در عصر حاضر کمک کنند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، (۱۳۶۸)، نهج البلاغه، قم، دارالهجره.

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۳)، *النجاة*، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، *نسیم اندیشه: پرسش‌ها و پاسخ‌ها از حکیم فرزانه آیت الله جوادی آملی*، جلد سوم، چاپ دوم، قم، مرکز بین‌المللی نشر اسراء.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۴. حسینی، محمد، (۱۳۹۵)، "نقش لجاجت در انحرافات اجتماعی با تأکید بر آیات قرآن"، *پژوهش‌های قرآنی دانشگاه قم*، دوره ۴، شماره ۲۱، صص ۷۰-۵۱.
۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۶)، *نهج الحق و کشف الصدق*، چاپ اول، قم، انتشارات دلائل.
۵. خواجه نصیر الدین طوسی، (۱۳۶۸)، *تجربید الاعتقاد*، چاپ اول، قم، نشر اسلامی.
۶. _____، (۱۳۷۵)، *اخلاق ناصری*، تصحیح: مجتبی مینوی و علینقی منزوی، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی.
۷. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، جلد ۲۳، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۰۹ق)، *منشور جاوید*، جلد ۵، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۹. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۰۶ق)، *الذخیره فی علم الکلام*، چاپ اول، قم، منشورات الرضی.
۱۰. شریف لاهیجی، عبدالرضا، (۱۳۸۲)، *گوهر مراد*، تصحیح: غلامرضا اعوانی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مک‌گیل.
۱۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
۱۲. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، *الأسفار الأربعة*، چاپ اول، قم، دار احیاء التراث.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. عسکریان، زینب، (۱۴۰۰)، "مسئولیت معرفتی در قالب مؤلفه‌های درون‌گرایانه؛ تأملی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی"، *مجله عقل و دین*، دوره ۱۳، شماره ۲۴.

۱۵. علی تبار، رمضان، (۱۴۰۰)، *بررسی کاربردها و کارکردهای عقل از منظر قرآن کریم*، چاپ اول، قم، مجله عقل و دین، دوره ۱۳، شماره ۲۴.
۱۶. فارابی، ابونصر، (۱۴۰۹ق)، *تحصیل السعادة*، چاپ اول، بیروت، دارالاندلس.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۱۸. محمدی، علی و رضایی، محمد، (۱۳۹۰)، "تحلیل روان‌شناختی بهانه‌جویی‌های کفار در قرآن کریم"، *مطالعات تفسیری*، دوره ۲، شماره ۵، صص ۴۳-۶۰، DOR: ۲۰/۱۰۰۱/۲۲۲۸۶۰۲۰/۱۳۹۰/۲/۵/۳/۸.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، *آینده انقلاب اسلامی*، چاپ اول، تهران، صدرا.
۲۰. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۵)، *التهمید فی علوم القرآن*، جلد دوم، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۱. ملکیان، مصطفی، (۱۳۹۲)، *معرفت‌شناسی و عقلانیت در اندیشه دینی*، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
۲۲. نراقی، احمد، (۱۳۸۷)، *معراج السعادة*، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی.
۲۳. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۷۸)، *جامع السعادات*، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی.